



شلمچه سرزمین موانع پیچیده

روایت حسین ابوالقاسم زاده در یادمان شلمچه

تهیه و تنظیم: امیرمحمد حکمتیان*

روایت آقای حسین ابوالقاسم زاده از رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا در تاریخ سه‌شنبه ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ در یادمان شلمچه انجام شد. مخاطبان روایت، ۴۰۰ نفر از دانشجویان دختر دانشگاه‌های استان کهگیلویه و بویراحمد بودند و روایت در ساعت ۹:۳۰ صبح شروع شد و تا ساعت ۱۰:۳۰ به طول انجامید. مکان روایت در ضلع شمالی یادمان و در سکوی روایت‌گری یا فاطمه زهرا ^(ع) انجام شد. راوی در سخنان خود به جغرافیای منطقه شلمچه و تشریح موانع آن، ناکامی در عملیات کربلای ۴، توسل به خدا و ائمه ^(ع) در عملیات‌ها، غیرت و شجاعت رزمندگان پرداخت و با اشاره مختصری به عملیات کربلای ۵، در نهایت چند توصیه به مخاطبان داشت. در نوشتار پیش‌رو ابتدا متن روایت درج شده و پس از آن نقد و ارزیابی خواهد آمد.	چکیده		

متن روایت

شهدا، مهمان‌داران زائرین

مهمان‌نوازی را خوب بلدند. ان شاء الله حتماً کمکتان می‌کنند حاجتتان را بگیرید؛ برای اینکه آن شهدا در این دشت کارهای بسیار بزرگی انجام دادند، گره‌های بسیار سختی را در این دشت خونین باز کردند، آنها می‌توانند گره مشکلات را باز بکنند. اینجا اصلاً محل گرفتن حاجات و قبولی دعاها است، اینجا محل نزول ملائکه^(ع) الله است. السلام علیک یا فاطمه الزهرا، یا قره عین الرسول، یا سیدتنا و مولاتنا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا

«بسم الله الرحمن الرحیم. عرض سلام و ادب دارم خدمت تک‌تک خواهران عزیز و بزرگوار که امروز در این دشت خونین، مهمان لاله‌هایی هستید که بهترین‌های این کشور بودند. امروز مهمان مهمان‌دارانی هستید که گل سرسبد بودند؛ آنها را خدا خود چید و دستشان را گرفت و از این شلمچه آسمانی‌شان کرد. مهمان‌داران شما خیلی مردان بزرگی هستند؛ آنها رسم

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال چهاردهم □ شماره پنجاه و ششم □ بهار ۱۳۹۵

نزدیک ۱۴ کیلومتر تا خرمشهر فاصله دارد. به این علل شلمچه همیشه مورد توجه و همیشه در برنامه دشمنان بوده است. شلمچه را عراقی‌ها دروازه بصره میدانند؛ چراکه به بصره نزدیک است و به خاطر این از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در طول جنگ بارها مورد تجاوز قرار گرفته است. چرا شلمچه را این قدر ما دوست داریم؟ چرا این قدر شلمچه معنوی شده؟ برای اینکه رهبر ما امام خامنه‌ای، وقتی به شلمچه تشریف آوردند، فرمودند شلمچه قطعه‌ای از بهشت است. از حضرت آقا سؤال کردند که چه نیتی برای آمدن به شلمچه دارید. آقا فرمودند آدمم به شلمچه تا از ارواح شهدا تبرک بجویم، آدمم شلمچه از شهدا مدد بگیرم. اینها فرمایش مقام عظمای ولایت است. ۶، ۷ تا عملیات در منطقه شلمچه انجام گرفته است؛ یکی مرحله سوم عملیات بیت المقدس برای آزادسازی خرمشهر بود که از این مناطق برای آزادی خرمشهر عبور کردند. دومین عملیاتی که در این منطقه انجام گرفته، عملیات رمضان در سال ۱۳۶۱ است. وقتی عملیات رمضان در این منطقه انجام گرفت، رزمندگان ما توانستند همه خطوط دشمن را بشکنند و اینجا جلو بیایند.

تشریح موانع و مواضع شلمچه

عزیزان گفتند وقت محدود است؛ از موانع شلمچه هم برایتان بگویم تا بعد آن غیرت و مردانگی بچه‌ها را بگویم که برایتان راحت‌تر قابل هضم بشود و بدانید که بچه‌ها اینجا چه کردند که این قدر مورد توجه است. چون دشمن اینجا را دروازه بصره می‌دانست به فکر افتادند که بیایند اینجا موانع ایجاد بکنند. عراقی‌ها پیچیده‌ترین و بیشترین موانع در هشت سال دفاع مقدس را در منطقه شلمچه

یا وَجِیْهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعی لَنَا عِنْدَ اللَّهِ. السلام علیک یا انصار رسول الله، السلام علیک یا انصار امیر المؤمنین، السلام علیک یا انصار فاطمه سیده نساء العالمین. می‌دانم خودتان در این دوروبرها هستید، می‌دانم خودتان ناظر مجالسمان هستید؛ چراکه شماها زنده‌اید. شما امروز مهمان کسانی هستید که خدای متعال می‌فرماید خون‌بهای شهید، خودم هستم. نمی‌فرماید خون‌بهای شهید پیغمبر یا امام است، می‌گوید خون‌بهای شهید خودم هستم، پس شما امروز مهمان خود خدا هستید، قدر این لحظه‌ها را بدانید.

تشریح جغرافیای شلمچه

منطقه‌ای که در آن نشستید، همان صحرای خونین شلمچه است؛ همانی که بارها خاطراتش را شنیده‌اید. چون محفل، محفل علمی است، اجازه می‌خواهم شلمچه را برای شما معرفی بکنم و اهمیتش را بگویم. شلمچه در غرب خرمشهر و شرق بصره قرار دارد. اهمیت شلمچه این است که در ۱۲۰۰ کیلومتر مرزی که با عراق داریم، ۲ تا مرز برای عراقی‌ها بسیار مهم است، یکی شلمچه است؛ چون مرز شلمچه دروازه خرمشهر و آبادان است. خب چرا مهم است؟ خرمشهر و آبادان مگر کجا است؟ خرمشهر و آبادان موقعیت ژئوپلیتیکی دارند؛ چون هم در کنار اروند خط مرزی قرار دارند و هم نزدیک خلیج فارس هستند و مطلب دیگر اینکه پالایشگاه‌های متعدد و چاه‌های نفتی که در این دو شهر وجود دارد، این منطقه را از خاصیت ویژه‌ای برخوردار کرده است و سوم اینکه بهترین منطقه و راحت‌ترین منطقه‌ای که دشمن می‌تواند به شهرهای خرمشهر و آبادان برسد، از شلمچه است و



روایت حسین ابوالقاسم زاده - یادمان شهدای شلمچه - ۱۳۹۴/۱۲/۱۸

مجهز و محکم بتونی درست کرد و آنجا سنگرهایی را نیز تعبیه کرد؛ این هم یکی از موانعی بود که ایجاد کرده بود. عراق در منطقه شلمچه دژهایی پیکانی شکلی حدود ۵ متر بالاتر از زمین درست کرده بود و روی دژ کانال‌ها و سنگرهایی تعبیه کرده بود؛ حتی سنگر تانک درست کرده بود و تانک از عقب آن پیکان (اشاره به دژ مستقر در شلمچه و پیکان‌هایی که تانک از روی آنها بالای دژ می‌رود) بالا می‌آمد و تیراندازی می‌کرد. عراق انواع و اقسام موانع را ایجاد کرده بود. یکی دیگر از موانعی که عراق ایجاد کرد، کانال زوجی (دو کانال در کنار هم) به عرض ۴۰ متر بود. بین این دو کانال را باز موانع گذاشته بود. سنگرهای نونی شکل توی منطقه درست کرده بود. دست راستان (در غرب یادمان شلمچه) چند نمونه از این نونی شکل‌ها را مشاهده می‌کنید. سنگر نونی شکل را که درست کردند، در بالای آن دژ سنگرهایی درست کرده بودند که از آنجا روی منطقه دید داشتند و تیراندازی می‌کردند.

به وجود آوردند. اولین موانعی که دشمن بعد از عملیات رمضان به فکر افتاد که ایجاد کند، این بود که آمد در منطقه وسیعی به اندازه ۷۵ کیلومترمربع آب را از ارونند پمپاژ و بین خودش و ما یک جزیره آبی درست کرد؛ این اولین مانعی بود که دشمن به وجود آورد. عمق آب از ۳۰ سانتی‌متر تا ۱۷۰ سانتی‌متر بود. موانع بعدی را دشمن به وجود آورد، دشمن در داخل شلمچه عراق - اینجا شلمچه‌ی ما است، آن طرف شلمچه عراق است - یک پنج‌ضلعی به ابعاد ۴ کیلومترمربع درست کرد و دور این پنج‌ضلعی را انواع باتلاق‌ها و موانع ایجاد کرد. از زمان شاه و از زمان طاغوت، عراق یک کانال مقابل خط مرزی ایران به بهانه پرورش ماهی درست کرد. عرض این کانال یک کیلومتر و طول آن ۳۰ کیلومتر بود و عمق آبش هم تقریباً ۵ متر می‌شد. کانال ماهی یکی از نقاط رزم بی‌امان رزمندگان در عملیات کربلای ۵ بود. عراق در اطراف کانال ماهی دژ ۱۰ متری درست کرد و در بالای دژ، یک کانال

می کردند که همه شان تک به تک آنجا شهید شدند. یک گوشه اش را اخیراً آوردند و حتماً شما بزرگواران هم دیدید؛ غواص‌هایی آورده بودند که دست‌هایشان را از پشت با سیم‌های تلفن بسته بودند. آنها از همان بچه‌هایی بودند که از اروند عبور کرده بودند. آنها همان بچه‌هایی بودند که آنجا اسیر شده بودند، اما برحسب عدم رعایت جوانمردی و قوانین بین‌المللی آن بچه‌ها را تیرباران کردند. بعد از عملیات کربلای ۴ که ناموفق شد، اوضاع سیاسی جواری پیش آمد و همه دنیا علیه ما داشتند تبلیغات می کردند که دیگر جمهوری اسلامی توان عملیات ندارد. مزدوران داخلی هم با آنها هم‌صدا بودند. یک وضعیتی پیش آورده بودند که ما باید سریعاً عملیات بزرگی را برای ترمیم روحیه ملت ایران و برای جواب‌دادن به تبلیغات دروغین دنیا انجام می دادیم. ۱۵ روز بعد عملیات کربلای ۵ را شروع کردیم. در عملیات کربلای ۴ یک عملیات ایذایی در شلمچه انجام شد که لشکر ۱۹ فجر و ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) از پنج‌ضلعی عبور کردند و توانستند جاپایی را در آن منطقه باز کنند که بهترین محل برای عملیات کربلای ۵ بود. خب حالا رزمندگان ما در عملیات‌ها چطور از موانع عبور کردند؟ یک خاطره می‌گوییم تا مشخص شود که رزمندگان چه کار می‌کردند و با چه کسی رازون نیاز می‌کردند.

توسل به حضرت زهرا^(س)

رزمنده‌ها چطور از اروند عبور کردند؟ بنده توی این عملیات‌ها بودم که دارم از آنها صحبت می‌کنم؛ ۵ ماه توی این شلمچه بودم، ۵ ماه توی منطقه عملیاتی فاو بودم؛ قبل از عملیات در شناسایی و حین عملیات بنده حضور داشتم. در عملیات فاو (والفجر ۸) وقتی

داخل نونی‌شکلی را هم آب انداخته و با سیم‌خاردارها و خورشیدی‌ها موانع بسیار سخت و غیرقابل عبور درون آنها ایجاد کرده بود. سنگ‌های بشکل هم درست کرده بود. برای تصرف هر کدام از این موانع و مواضع که با تاکتیک خاصی درست شده بود، ما هزاران جوان دادیم. در این منطقه، همین جایی که الآن نشستید، وجب‌به‌وجب اینجا جای افتادن و دست‌وپازدن بچه رزمنده‌ها است. یعنی هر جای این شلمچه قدم می‌گذارید، آنجا محل

عروج است. امروز مهمان یک جای مقدسی هستید که فرشتگان فوج فوج می‌آمدند، دست بچه‌ها را می‌گرفتند و آسمانی‌شان می‌کردند.

کربلای ۴؛ عملیات ناکام

خب عملیات کربلای ۴ که شنیدید متأسفانه ناموفق بود، حالا یک گوشه‌ای از این را ظاهراً بعد از شلمچه می‌روید نهر خین و محل

انجام عملیات کربلای ۴ را می‌بینید. من به این بسنده می‌کنم که وقتی گروهی از غواص‌ها حرکت کردند و از وسط اروند به طرف دشمن رفتند، دستور رسید که عملیات لو رفته و باید ادامه عملیات را متوقف کنید و برگردید. بچه‌هایی که به خط دشمن رسیده بودند، آن طرف ماندند و چه غریبانه، چه مظلومانه و چه شجاعانه و غیرتمندانه آنجا با عراقی‌ها جنگیدند. آن شب که غواص‌ها آن طرف رفته بودند، فردا تا وقت شب، آن تعداد اندک غواص‌ها با عراقی‌ها جنگ

در والفجر ۸ فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا امین شریعتی بود. آمد غواص‌ها را کنار رودخانه اروند جمع کرد، گفت بچه‌ها امشب از خدا یا باد می‌خواهیم یا باران. به خدا، نیم‌ساعت طول نکشید ابرهای سیاه آمد بالای اروند شروع به باریدن کرد.

شنیدیم شما به غریبه‌ها عنایت دارید، ما شنیدیم شما لباس عروسی‌تان را به سائل دادید، ما شنیدیم شما پشت در ایستادید تا امامتان را نجات بدهید، خانم ما به کمک احتیاج داریم. کسی هم نمی‌دانست رمز عملیات فاو "یا فاطمه الزهرا(س)" است.

امداد الهی در عملیات کربلای ۵

خب حالا ما چطوری در منطقه شلمچه از میان این همه مانع

عبور کردیم؟ چطوری توانستیم از موانعی که داخل آب کاشته بودند، رد بشویم؟ شهردار بصره موانع بسیار سخت و محکمی را جلو دژ عراقی‌ها داخل آب به وجود آورده بود و کتباً به صدام تعهد داده و گفته بود من جویری این موانع را درست کرده‌ام که اگر جنبنده‌ای توانست از آن موانع رد بشود، من را اعدام کن. کتباً نوشته و به صدام داده بود؛ اما آنها

بچه‌ها به رشد و کمالی رسیده بودند که هرچه می‌خواستند، می‌گرفتند. به حدی معنویت و خودسازی‌شان بالا رفته بود. به خدا، هرچه می‌خواستند دستشان را بلند می‌کردند و از آسمان می‌گرفتند.

نمی‌دانستند این بسیجی‌ها یک مادری دارند که اسوه زنان عالم است. آن مادر خودش به منطقه می‌آید و به بچه‌هایش کمک می‌کند. خب همه بچه‌ها به رشد و کمالی رسیده بودند که هرچه می‌خواستند، می‌گرفتند. به حدی معنویت و خودسازی‌شان بالا رفته بود - من این جویری می‌گویم - به خدا، هرچه می‌خواستند دستشان را بلند می‌کردند و از آسمان می‌گرفتند. اینجا (شلمچه) را چطوری گرفتند؟ بعد از عملیات کربلای ۴ روحیه‌ها خیلی داغان بود؛ برای اینکه بتوانند این روحیه‌ها را ترمیم بکنند یواشکی اشاره کرده بودم

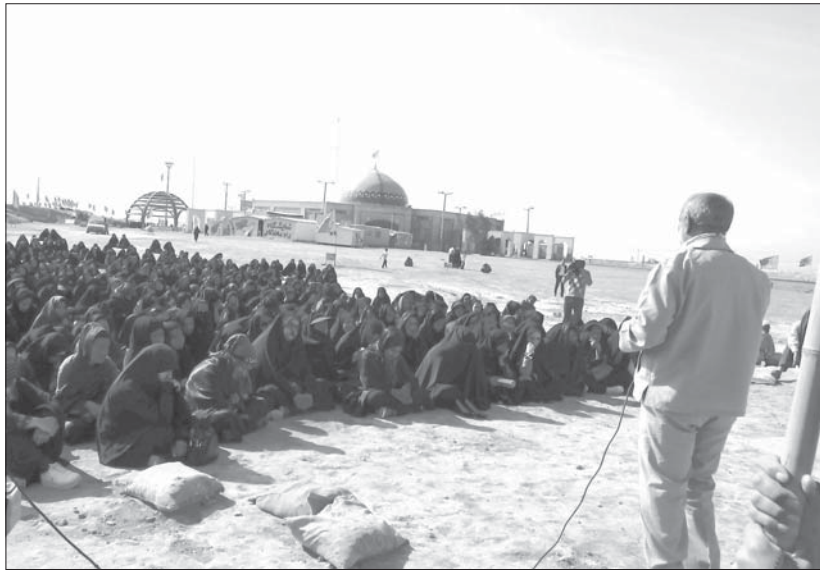
شب عملیات بچه‌های غواص می‌خواستند داخل آب بروند، هوا کاملاً صاف و ستاره‌باران بود. فرمانده لشکر ما (۳۱ عاشورا) امین شریعتی از بچه‌های بهبهان بود که بعد از شهید مهدی باکری فرمانده لشکر شدند. این را به‌دقت گوش کنید، آقای شریعتی آمد غواص‌ها را کنار رودخانه اروند جمع کرد، گفت بچه‌ها ما امشب از خدا یا باد می‌خواهیم یا باران. چرا؟ بعد از ۵ سال سکوت در اروند، قرار بود تقریباً هزاران غواص توی اروند بیفتند؛ آن هم چه اروندی! وقتی مد کامل انجام می‌گرفت، آب می‌آمد توی حد اوجش می‌ایستاد. دژ دشمن ۲ متر بالاتر از آن مد بود، کوچک‌ترین سلاح دشمن توی خط دوشکا بود، سنگرهای بتونی و هزاران مانع جلو دژ درست کرده بود. گفتند که ما از خدا یا باد می‌خواهیم یا باران. چرا؟ برای اینکه یک صدایی توی آب ایجاد بشود تا وقتی بچه‌ها به سمت دژ دشمن می‌روند، لو نروند. بعد یک جمله‌ای گفت و رفت؛ گفت بچه‌ها معامله بکنید و یکی از اینها (باد یا باران) را از خدا بگیرید. بنده ناظر این صحنه بودم. فرماندهی لشکر رفت، بچه‌های غواص هرکدام کشیدند کنار و صورت‌هایشان را به خاک گذاشتند. من نمی‌دانم چه‌ها گفتند و کی را صدا زدند؟ چگونه توسل کردند؟ به خدا، نیم‌ساعت طول نکشید ابرهای سیاه آمد بالای اروند شروع به باریدن کرد. همان فرمانده لشکر با داد و گریه آمد گفت بچه‌ها امداد غیبی رسید، حرکت کنید. فردا آن غواص‌هایی که زنده مانده بودند از همه آنها پرسیدیم، قسمشان دادیم که به کی توسل کردید و آن لحظه چی گفتید؟ به خدا، ۹۹ درصد گفتند حضرت فاطمه(س) را صدا زدیم. به خدا، می‌گفتند وقتی صورت‌هایمان را گذاشتیم روی خاک، گفتیم خانم، ما

من به اینجا آمدم که جای تیمان را تحویل بگیرم تا نیروها را بیاوریم و آرایش بدهیم، از آن شهید بزرگوار پرسیدم نریمان چه خبر؟ گفت بیا برویم کنار آب صحبت کنیم. آمدیم کنار آب نشان داد گفت ببین ۲، ۳ کیلومتر فقط آب است، هیچی هم داخل آب نیست. گفت ما تصورمان این است که فقط خدا باید خودش بیاید اینجا عملیات بکند، فقط خدا خودش باید بیاید. من خاطره را از اینجا شروع کنم که عراق خاک زیادی را داخل آب آورده و دیو کرده بود. ۳، ۴ متر بالاتر از آب یک دژ درست کرده و بالای آن یک دستگاه شیلیکا، چهارلول و پدافند هوایی گذاشته بود و آن پدافند را روی آب مماس کرده بود که اگر دید که رزمنده‌ها دارند می‌آیند، آنها را قلع و قمع بکند. همه نگرانی فرماندهان نظامی آن سنگر کمین بود که در بین ما و عراقی‌ها بود. این قدر مهم بود. مأموریت این سنگر را به رزمنده‌ای به نام نریمان همتی دادند که در عملیات فاو (والفجر ۸) خیلی دلاورمردی‌ها از خودش نشان داده بود. یک شیلیکا را در عملیات فاو خاموش کرد، یک ساعت جلو عملیات یک گردان را سد کرده بود. ایشان با یک سرنیزه رفت و از داخل عراقی‌ها رد شد، حساب عراقی‌ها را رسید و آن معبر را باز کرد. اینجا مأموریت خاموش کردن آن سنگر کمین را به ایشان دادند که با ۱۰ نفر آرپی‌جی‌زن برود و این کار را انجام دهد؛ یعنی ۱۰ آرپی‌جی‌زن که با کمک‌هایشان می‌شوند ۳۰ نفر، بروند آن سنگر کمین را نابود کنند. ببینید چقدر مهم بود. این خاطره هم شنیدنی است: بی‌سیم‌چی شهید نریمان می‌گفت او ۱۰ آرپی‌جی‌زن را آورد در یک فاصله مناسب چید و گفت بچه‌ها خرجی‌ها را ببندید، آرپی‌جی را مسلح و از ضامن خارج بکنید، گوش بکنید، ببینید من چی می‌گویم؛ من می‌روم با یک سرنیزه وارد آن

بچه‌ها خودتان را آماده کنید شلمچه هم می‌خواهیم با نام فاطمه [عملیات کنیم و به خط دشمن] بزنیم. شب ۱۵ روز وقت بود و ما باید در عرض این ۱۵ روز همه امکاناتمان را به شلمچه می‌آوردیم، تقریباً ۱۲-۱۰ روز این کار را انجام داده بودیم، اما دیدیم که هنوز نتوانستیم ۴۰-۳۰ درصد امکانات را بیاوریم. ۵ روز به شروع عملیات مانده بود، پیغام رسید که بچه‌ها، ما امداد غیبی نیاز داریم؛ به همه یگان‌ها خبر دادند. من یادم است یک شب بچه‌ها ۵ ساعت تمام عزاداری کردند که ۳ ساعت آن را فقط "وای حسین" می‌گفتند و به سینه می‌زدند. دیگر خدا چه جوری به کمک ما آمد؟ ما فقط شب‌ها می‌توانستیم امکانات بیاوریم؛ چرا؟ عراق دکل‌های ۵۰ متری و ۷۰ متری زده و بالای آنها دوربین‌های بزرگی کار گذاشته بود که با آنها تا اهواز را می‌دید. فقط شب می‌توانستیم امکانات بیاوریم، آن هم کفاف نمی‌کرد. خدا امداد غیبی‌اش را در عملیات والفجر ۸ در قالب ابر برای ما فرستاد؛ اینجا یعنی در عملیات کربلای ۵ در قالب مه‌غلیظ به ما کمک کرد. مه غلیظی را خدا آورد و ۳ روز تمام روی زمین نگه داشت که با چراغ روشن ۲ متری دیده نمی‌شد. فرصت ۱۲ ساعته ما به ۲۴ ساعته تبدیل شد و توانستیم امکاناتمان را به منطقه بیاوریم. باز بچه‌ها خواسته‌شان را گرفتند.

شجاعت رزمندگان در صحنه نبرد

خب، حکایت شلمچه، حکایت غربت‌ها است؛ حکایت شلمچه، حکایت غریبی‌ها است. بین دژ عراقی‌ها و دژ ما، ۳ کیلومتر آب بود. همچنان که این منطقه را می‌بینید، یک نی داخل این ۳ کیلومتر وجود نداشت تا یک رزمنده یک لحظه پشت آن خودش را استتار بکند؛ همین جوری صاف صاف بود، فقط آب بود. من یادم است یکی از بچه‌ها به نام نریمان همتی در همان عملیات شهید شد، آن شب



روایت حسین ابوالقاسم زاده - یادمان شهدای شلمچه - ۱۳۹۴/۱۲/۱۸.

وصیت یک رزمنده در شب عملیات

آن شب، شب عجیبی بود. می‌خواهم از لحظه‌های وداع آن شب برایتان بگویم و یک تکه هم وصل بکنم به وداع حضرت فاطمه^(س). آمدیم اینجا یک چیزی بگیریم، برویم. دیگر باید از مادرمان بگیریم؛ کسی بیشتر از مادر کسی را دوست ندارد. کنار اروند یک شهیدی بود به نام علی شیخ‌علی زاده، دست من را گرفت، گفت فلانی یک وصیت بکنم، بعد از من انجام می‌دهی؟ گفتم از کجا میدانی من زنده می‌مانم؟ گفت اگر زنده ماندی انجام بده. گفتم بگو. این خاطره را از من بگیرد چون سفارش کرده که هر کجا خاطره‌گویی می‌کنم، اگر یادم افتاد از آن یاد بکنم. گفت فلانی یک سؤال دارم. گفتم بگو. گفت اگر جوانی بمیرد، کی برایش بهتر گریه می‌کند؟ من یک خرده فکر کردم، گفتم فکر نمی‌کنم بهتر از مادر کسی برای جوانش گریه بکند. گفت آفرین، می‌خواستم این را خودت بگویی. گفت من می‌دانم توی این عملیات

سنگر بشوم، اگر توانستم حساب آن ۳، ۴ نفری که آنجا هستند را برسم که خیلی خوب است، اما اگر دیدید از سنگر تیراندازی کردند، با آرپی‌جی بزنید و سنگر را نابود کنید تا راه باز بشود. آن بسیجی گفت برادر نریمان، ما می‌دانیم شما همان جا هستید، پس چطوری آن سنگر را بزنیم؟ آی بنام مادران شهدا راه چه شیرهای پاک‌ی به این بچه‌ها داده بودند، چگونه این بچه‌ها را تربیت کرده بودند. مطمئنم با روضه‌های ابوالفضل^(ع) و با اشک چشمی که با شیرهایشان قاطی کرده بودند، به این بچه‌ها شیر داده بودند که این جور غیرتی بودند؛ با غیرت ابوالفضل آمدند و این کارهای ناشدنی را انجام دادند. نریمان به بچه‌ها گفت مسئله، مسئله نریمان نیست، مسئله اسلام است. نریمان چه کاره است؟ اگر تیراندازی کردند، آن سنگر را با آرپی‌جی بزنید تا راه باز بشود. آن جوانمرد رفت داخل سنگر و با سرنیزه هر ۳ نفر داخل سنگر را ناکار کرد. دیگر کار به آرپی‌جی و اینها هم نکشید.

بروی؟ خدا شاهد است، آن مادر حال همه را گرفت؛ گفت مذمت نکن، اینجا قتلگاه فرزند من است.

عبور از موانع سخت شلمچه

آن شب بچه‌ها کنار آب آمدند؛ کنار این آب بی‌امان. آن شب حال عجیبی داشت. بچه‌ها با همدیگر دست‌به‌گردن شده بودند و به همدیگر وصیت می‌کردند. آمدند کنار آب، یک "یا زهرا" گفتند افتادند داخل آب. اینجا همه کارها را خدا خودش کمک می‌کرد؛ البته جوانمردی و غیرت بچه‌ها را نباید از یاد ببریم. این بچه‌ها بودند که خودشان را به حدی رسانده بودند که امداد غیبی به کمکشان می‌آمد، کمک‌های خدا را می‌گرفتند. بچه‌ها آمدند داخل آب. جلو خط عراقی‌ها سیم‌خاردهای تویی به عرض ۵۰-۴۰ متر به‌اندازه قد انسان وجود داشت و داخل آنها خورشیدی‌ها را هم ریخته بودند. خورشیدی چی است؟ آرماتورها را ۳، ۲ متر به‌صورت ضربدری به هم جوش داده و داخل سیم‌خاردها ریخته بودند. باز دلشان قرص نبود؛ آمده بودند داخل آنها میدان مین گذاشته بودند. باز دلشان قرص نبود، آمده بودند دستگاه‌های ردیاب گذاشته بودند که اگر ۳، ۲ کیلومتری جنبنده‌ای داخل آب بیاید، حرارت بدنش باعث شود آن دستگاه سوت بکشد. اما بچه‌ها خودشان را به آب زدند. همه آمدند به سیم‌خاردها رسیدند و شروع کردند آن سیم‌خاردها را باز کردند، معبر زدند. باینکه صدها بسیجی داخل سیم‌خاردها ماندند، باینکه صدها رزمنده به آن خورشیدی‌ها گیر کردند یا با شکم رفتند داخل آن آرماتورها، ولی یک گوشه‌ای خیلی صحنه تماشایی بود، نتوانسته بودند آن خورشیدی‌ها را کنار بزنند، پشت‌سرهم بچه‌ها روی خورشیدی‌ها خوابیده بودند و بقیه از روی آنها رد شدند. حالا نمی‌دانم آنهايي که آنجا خوابیده

شهید می‌شوم؛ هم خوابش را دیدم، هم برایم الهام شده که شهید می‌شوم، اما من از کودکی، مادر نداشتم. اگر زنده ماندی، از این بچه رزمنده‌ها برمی‌داری می‌روی ممقان آذرشهر، آنجا توی خانه‌مان برایم به‌جای مادرم لالایی می‌خوانی.

اروند، قتلگاه فرزند من

یک خاطره دیگر بگویم. کنار اروند یکی از رفقایم داشت خاطره می‌گفت و هی اروند را مذمت می‌کرد؛ می‌گفت اروند، تو بهترین دوست‌هایم را از من گرفتی؛ چون ندارم، چون تو هم از فرات سرچشمه می‌گیری و به‌خاطر بی‌وفایی به ابوالفضل حسین^(ع) رحم نکردی، به بچه‌های حسین^(ع) رحم نکردی. همه‌اش داشت فرات را مذمت می‌کرد. همین جور خانم‌ها هم بودند که داشت

یک نفر هی اروند را مذمت می‌کرد؛ اروند، تو بهترین دوست‌هایم را از من گرفتی؛ چون تو هم از فرات سرچشمه می‌گیری و به ابوالفضل حسین^(ع) رحم نکردی، یک مادری بلند شد، آمد ایستاد پهلوی آن گفت دیگر مذمت نکن. گفت آخر این اروند قبر بچه من است.

صحبت می‌کرد، یک مادری بلند شد، آمد ایستاد پهلوی آن بزرگواری که خاطره می‌گفت، گفت چرا این‌قدر اروند را مذمت می‌کنی؟ گفت مادر، بهترین دوستان من را گرفته، غواص‌ها را گرفته و... گفت دیگر مذمت نکن. گفت چرا؟ گفت من می‌گویم مذمت نکن. گفت آخر چرا مادر؟ گفت آخر این اروند قبر بچه من است (گریه حزار)، بچه‌ام از این اروند برنگشته. مادر آمده بود این آب را با دستانش می‌گرفت و می‌انداخت می‌گفت پسرم، وقتش نیست به مادر جواب بدهی؟ پسرم وقتش نیست بلند شوی با مادر

فرمود علی جان از مال دنیا چی داری؟ گفت یا رسول الله، تو که می دانی من چه دارم، یک شمشیر و یک زره دارم. گفت خب شمشیر که لازمت است، باید با آن جنگ بکنی، اما می توانی زرهت را بفروشی، بیاوری خرج عروسی ات بکنی، علی^(ع) حالش دگرگون شد. پیامبر گفت نگران نباش، برایت یک زره می دهم که یک روز می آید، یک جایی به دادت می رسد؛ برایت یک زره می دهم که می آید پشت در می ایستد همه بلاها را به جان می خرد، تو رانجات می دهد.

بچه ها با نام فاطمه^(س) چه کارها کردند توی این بیابان!

کربلای ۵ عملیات سرنوشت ساز

خواهران بزرگوار، بچه ها آمدند همه این خطها را شکستند، از همه مینها عبور کردند. اینجا شد شروع لحظه های پایانی جنگ. وقتی بچه ها دوباره این منطقه را با هزاران هزار مانع شکستند، دیگر صدام باورش شد که جلودار

بودند، به چه حالی می افتادند. آنها دیگر تکه پاره شان روی آن خورشیدی ها ماند. رزمنده ها خط را شکستند، بچه ها داخل شلمچه رفتند. یا زهرا^(س)، چه غوغایی به پا کردند.

من یادم است یک فرمانده گردان به نام حاج رحیم صارمی داشتیم که الآن هم فرمانده یکی از قرارگاهها توی سوریه است و دارد انجام وظیفه می کند. ۲ تا برادرش توی گردان خودش شهید شدند؛ یکی از آنها دانشجوی سال پنجم پزشکی و یکی دیگر سال دوم پزشکی بود. خیلی جالب است؛ بالای سر یکی از برادرهایش آمد، برادر بزرگش، چشمهایش را بست. گفت داداش من برگردم جواب مادر را چی بدهم؟ بعد از یک ساعت برادر کوچک هم شهید شد، آمد بالای سر آن هم گفت داداش تکمیل کردید. آره این نتوانسته بود یک ماه به خانه برگردد. مادرش سفارش کرده بود هرچه سریع تر باید بیایی. این هم شنیدنی است. بچه اردبیل است؛ می گفت آمدم هی با خودم کلنجار می رفتم که چگونه بروم خانه؛ جواب مادر را چه بدهم؟ بعد گفت از درب حیاط خانه وارد شدم، سرم را پایین انداخته بودم؛ دیدم مادرم روبه رویم ایستاده. گفت پسرم سرت را بلند کن، مردانه بایست بگو ببینم چطوری شهید شدند؟ تو فکر می کنی خودت سالم آمدی؟ می گفت من ۳ تا بچه ام توی جبهه بود، خودم معامله کردم؛ تو چرا ناراحتی؟

خواهران بزرگوار، بچه ها توی این شلمچه همه آن نونی شکلی ها، پیکانی شکلی ها و ب شکلی ها را با غیرتشان، با مردانگی شان، با خون شیعیه که در رگهایشان در جریان بود، همه را باز کردند و خط را شکستند. ما افتخارمان این است که شیعیه هستیم؛ ما افتخارمان این است که صاحب ما آقا امیر المؤمنین^(ع) است، قهرمان جنگهای صدر اسلام. آن آقایی که وقتی می خواست از دواج بکند، پیامبر بزرگوار

بچه ها خودشان را به آب زدند. به سیم خاردارها رسیدند و شروع کردند آن سیم خاردارها را باز کردند، معبر زدند. با اینکه صدها رزمنده به آن خورشیدیها گیر کردند یا با شکم رفتند داخل آن آرماتورها، ولی یک صحنه پشت سرهم بچه ها روی خورشیدیها خوابیده بودند و بقیه از روی آنها رد شدند.

این بسیجیها نیست. همان موقع فکر قبول قطعنامه در صدام بارور شد. در عملیات کربلای ۵ ما ماشین جنگی عراق را نابود کردیم؛ یعنی دیگر امید صدام را ناامید کردیم. توی کربلای ۵ بچه های بسیجی یگانهای بسیار محکم عراق را که همان گارد ریاست جمهوری یگانهای ویژه اش بود، همه را اینجا نابود کردند. در اینجا جوانهای بسیاری تقدیم کردیم و آسمانی شدند؛ اینجا در ۷ عملیات هزاران شهید دادیم. ما در کربلای ۵ چقدر تلفات دادیم؟

جانسان را گذاشتند کف دستشان آمدند. هیچ وصیت‌نامه شهیدی را پیدا نمی‌کنید که ولایت را سفارش نکرده باشد. امروز امام خامنه‌ای عزیز ما غریب است؛ امروز امام خامنه‌ای عزیز ما مورد هجوم همه استکبار جهانی قرار گرفته؛ امروز امام خامنه‌ای عزیز ما چون ستاره درخشان در این عالم هستی تالو می‌کند. امروز دشمن بهتر از ما می‌فهمد که امام خامنه‌ای کیست. یک نکته بگویم؛ وقتی یکی از رئیس‌جمهورهای قدرت برتر دنیا می‌آید از فرودگاه مستقیم می‌رود اول امام را می‌بیند بعد می‌آید به آن جلسه‌ای که دعوت شده است، از او می‌پرسند آقای پوتین، شما قاعده دیپلماسی را چرا رعایت نکردی؟ چرا اول رفتی با رهبر ایران دیدار کردی؟ - این را بگیر، ببین ما چقدر رهبرمان را می‌شناسیم، دشمن چقدر می‌شناسد - پوتین جواب می‌دهد، می‌گوید من وقتی با رهبر شما دیدار می‌کنم، هر چه در رابطه با حضرت مسیح خوانده و شنیده‌ام و تحقیق کرده‌ام را در وجود رهبر شما دارم می‌بینم؛ وقتی با رهبر شما دیدار می‌کنم، فکرم باز می‌شود، انرژی می‌گیرم. توی مملکت داریم موفق می‌شوم، این رهبر عزیز ما است. دفاع و حمایت از رهبر یادتان نرود که این پیام‌هایی هستند که اینجا توی این منطقه دست‌وپا زدند.

مطلب دوم، بینی و بین‌الله، بروید مطالعه بکنید؛ هیچ وصیت‌نامه شهیدی نیست که شهید آنجا نوشته باشد خواهر گرامی‌ام، مادرم، خواهرانم، من امروز وظیفه‌ام این بود بیایم تکه‌تکه شوم، جانم را بدهم، وظیفه شما هم این است که از چادرتان محافظت کنید، از حجابتان

این را اشاره بکنم دیگر، معذرت می‌خواهم. ما فقط در عملیات کربلای ۵ در شلمچه، ۳۵۰۰۰ تلفات دادیم. وقتی می‌گوییم جوان‌های این مملکت آمدند دیوار گوشتی مقابل دشمن ایجاد کردند و این مملکت را نجات دادند، برایتان عجیب نباشد. چرا؟ چون ۲۷ سال است جنگ تمام شده و هنوز دارد شهید می‌آید. خب دیوار گوشتی بوده دیگر. چی بوده؟ بعد از ۲۷ سال هنوز دارند شهید می‌آورند. بعد از ۱۰ سال بعد هم خواهند آورد. چرا؟ چون هنوز خبری از ده هزار شهیدمان نیست.

توصیه به زائرین

خب آمدیم شلمچه. هرکسی حتماً با یک آرزویی، با یک حاجتی آمده. نزدیکی‌های عید آمده و گفته می‌روم عید را با آن بچه‌های شجاع، با آن بچه‌های غیرتی آغاز می‌کنم، اینجا محل گرفتن حاجات است. می‌گویم که یا فاطمه‌الزهرا، تو را قسم می‌دهم به جان آن بچه‌های مظلومت که گیر کردند و توی سیم‌خاردارها ماندند، توی آن باتلاق‌ها ماندند؛ تو را به جان شهدا، امروز این خواهرهای بزرگوار من از استان کهگیلویه و بویراحمد از یاسوج از شهرستان‌های دیگر، با هزاران امید به این منطقه عروج شهدا آمده‌اند؛ تو را به جان فاطمه‌ا[قسم می‌دهم] هر حاجتی این جمع دارد الساعه برآورده بگردان. تو را به جان فاطمه اینها همه‌شان جوان هستند، امیدهای آینده این مملکت هستند، تو را به جان فاطمه، این عزیزهای ما را خوشبخت بگردان.

خواهرهای بزرگوار، تا مطلب عرض می‌کنم، زحمتم تمام. همه آن جوان‌ها آن روز به دستور ولی امرشان، به دستور امامشان، همه آرزوها، آمال‌ها، همه خواسته‌هایشان را کنار گذاشتند،



کاروان بسیج دانشجویی دانشگاه کهگیلویه و بویراحمد - یادمان شهدای شلمچه - ۱۳۹۴/۱۲/۱۸

نقد و ارزیابی روایت

برای اینکه یک روایت نقد و ارزیابی شود، ابتدا لازم است به معیارها و اصول یک روایت مطلوب اشاره شود. ۱. راوی باید در روایت خود ابتدا به تشریح و شناسایی جغرافیای منطقه یادمان بپردازد؛ چراکه بسیاری از مخاطبان هیچ شناختی از منطقه و یادمان ندارند؛ مثلاً راوی درباره منطقه شلمچه باید بگوید که در کجای مرز ایران و عراق قرار دارد و اهمیت این منطقه در چیست؛ از چه نوع زمینی برخوردار است؛ چه آب‌وهوایی دارد. درباره این معیار روایت‌گری باید اشاره کرد که در این روایت راوی به خوبی منطقه جغرافیایی شلمچه و اهمیت آن را برای مخاطبان تشریح کرد و همچنین دلایل عملیات در این منطقه را توضیح داد. ۲. راوی بعد از تشریح منطقه شلمچه، باید به اختصار سیر جنگ ایران و عراق را بیان و سپس به عملیات‌هایی که در این منطقه اجرا شده است، اشاره کند. مثلاً در

محافظت کنید. امروز دشمن به این نتیجه رسیده که فقط از این راه می‌تواند ما را شکست بدهد. به خاطر اینکه توی این مناطق باتلاق و با هزاران مانع نتوانست جلو آن بچه‌ها را بگیرد، اما امروز دشمن آمده توی خانه‌هایمان نشسته، دارد مثل موربانه ما را می‌خورد، نابودمان می‌کند. آمدی به منطقه شلمچه، تکلیفت زیاد شد. آمدی اینجا را دیدی، فردای قیامت شهدا از تو می‌پرسند از شلمچه چه با خودت آوردی؟ یک روسیاه جامانده از قافله شهادت (راوی) آمد گفت که بچه‌ها چه بلایی سرشان آمد، گفت که بچه‌ها چطوری اینجا تکه‌پاره شدند تا این دین و این مکتب را نگه دارند، تکلیفتان سنگین شد. بروید تبلیغ کنید، بروید از غیرت شهدا بگویید. بروید از شرف شهدا بگویید. مواظب غیرت و شرفمان باشیم که موردهجوم دشمن قرار گرفتیم. خدایا به آبروی شهدا آبروی ما را نگهدار، به آبروی شهدا، عاقبت ما را ختم به خیر بگردان.»

آن، نتایج عملیات، وضعیت خودی و دشمن نکرد که این نقطه‌ضعفی در روایت ایشان محسوب می‌شود. راوی در توضیح عملیات کربلای ۵ اظهار کرد که «ما بعد از عملیات کربلای ۴ باید سریعاً یک عملیات بزرگ برای ترمیم روحیه ایران و جواب‌دادن به تبلیغات دشمن انجام می‌دادیم»، در حالی که هدف ما از عملیات این نبود. راوی همچنین گفت که در عملیات کربلای ۵، ما ۳۵۰۰۰ تلفات دادیم و به‌نوعی دیوار گوستی در برابر دشمن ایجاد کردیم؛ که در این زمینه باید گفت که این آمار درباره ایران نادرست است و تلفات دشمن در عملیات کربلای ۵ نیز بسیار بیشتر از آمار گفته‌شده بود. اصلاً بحث ایجاد دیوار گوستی توسط نیروهای خودی درست نیست و این از نقاط منفی روایت راوی می‌باشد؛ چراکه صحنه نبرد حتماً شهید و مجروح دارد و این‌طور نیست که یک عملیات سرنوشت‌ساز را انجام بدهید و تلفات هم نداشته باشد.

۳. راوی بعد از اینکه در روایت خود از جنبه عملیاتی و نبردی فارغ شد، معمولاً به ذکر خاطره از شهدا می‌پردازد. این خاطرات حاوی خصوصیتی از رزمندگان شامل خصوصیات اخلاقی و معنوی آنها، ایمان و اعتقاد آنها به خدا و ائمه^(ع)، شجاعت، دلوری، ایثار و فداکاری آنها می‌باشد. در این زمینه راوی نباید دچار اغراق و مبالغه شود. اما نمونه‌ای از اغراق در روایت ایشان دیده می‌شود. مثلاً راوی در روایت خود گفت: «خب همه بچه‌ها به رشد و کمالی رسیده بودند، هرچه می‌خواستند، می‌گرفتند. به حدی معنویت و خودسازی‌شان بالا رفته بود - من این جور می‌گویم - به خدا، هرچه می‌خواستند دستشان را بلند می‌کردند و از آسمان می‌گرفتند.»

منطقه شلمچه ۸ عملیات اجرا شده است که عبارت‌اند از: حمله عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، مرحله چهارم عملیات بیت‌المقدس، عملیات رمضان، عملیات کربلای ۴ و ۵، عملیات تکمیلی کربلای ۵، عملیات کربلای ۸ و عملیات بیت‌المقدس ۷. معمولاً راویان در شلمچه ۲ عملیات کربلای ۴ و ۵ را برای مخاطبان توضیح می‌دهند. راوی در توضیح عملیات کربلای ۵ باید ابتدا به تشریح موانع موجود در شلمچه بپردازد و اینکه چه

موانعی، با چه مشخصاتی و با چه هدفی در این منطقه ایجاد شدند و سپس درباره اهداف عملیات کربلای ۵، محورهای آن، استعداد خودی و دشمن، تلفات خودی و دشمن، نتایج این عملیات و درنهایت تأثیر آن در سیر جنگ سخن بگوید.

در این باره باید گفت که راوی در روایت خود اصلاً به سیر جنگ اشاره نکرد؛

در حالی که می‌بایست درباره اینکه چرا جنگ شروع شد؛ هدف از تجاوز دشمن چه بود؛ و چه کشورهایی به عراق کمک کردند، توضیحات مختصری می‌داد. اما راوی به عملیات‌های اجراشده در شلمچه خیلی مختصر و ناقص اشاره کرد. پرداختن راوی به موانع شلمچه قبل از پرداختن به عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ از نکات مثبت روایت ایشان است. راوی ۲ عملیات کربلای ۴ و ۵ را برای مخاطبان به‌صورت مختصر توضیح داد. البته در این توضیحات هیچ اشاره‌ای به اهداف عملیات، محورهای

راوی در متن روایت خود درباره کربلای ۵ به این مطلب اشاره کرد که عراق دکل‌های ۷۰ متری زده و بالای آنها دوربین‌هایی را گذاشته بود که با آنها تا اهواز را می‌دیدند که اغراق در روایت است. چون دوربینی وجود نداشت که فاصله ۱۲۵ کیلومتری را پوشش بدهد.

۵. راوی در روایت خود نباید بی‌پرده و عریان به مباحث اشاره کند. مثلاً راوی در روایت خود گفت: «ولی یک گوشه‌ای خیلی صحنه تماشایی بود؛ نتوانسته بودند آن خورشیدی‌ها را کنار بزنند، پشت سرهم بچه‌ها روی خورشیدی‌ها خوابیده بودند و بقیه از روی آنها رد شدند. حالا نمی‌دانم آنهايي که آنجا خوابیده بودند، به چه حالی می‌افتادند، آنها دیگر تکه‌پاره‌شان روی آن خورشیدی‌ها

ماند. رزمنده‌ها خط را شکستند.» در توضیح این جمله باید گفت که اگر چنین صحنه‌هایی هم در جنگ اتفاق افتاده باشد، بیان آنها برای مخاطب لازم نیست.

۶. راوی در پایان روایت خود گریزی به امور سیاسی و روز کشور می‌زند و همچنین توصیه‌هایی از جمله رعایت حجاب، ولایت‌مداری، بصیرت‌افزایی، یاد شهدا و رزمندگان و غیره را برای مخاطبان بیان می‌کند.

درباره معیار پنجم باید گفت که راوی نصایح و پندهای خوبی را برای مخاطبان بیان کرد و از سخنان حزبی و تفرقه‌افکنانه دوری کرد و به خوبی مباحثی چون رعایت حجاب، ولایت‌مداری، بصیرت‌افزایی و دشمن‌شناسی و ادامه‌دادن راه و سیره شهدا را بیان کرد.

درباره معیار سوم در روایت‌گری باید اشاره کرد که بعضی از خاطره‌هایی که راوی ذکر می‌کند اصلاً ربطی به منطقه عملیاتی شلمچه ندارد و مثلاً درباره عملیات والفجر ۸ در اروند است که از منطقه شلمچه فاصله زیادی دارد. لذا بهتر است راوی به ذکر خاطرات منطقه شلمچه بپردازد. ایشان می‌توانست درباره حماسه‌های رزمندگان در شلمچه به صورت مفصل صحبت کند. ایشان در متن روایت خود درباره کربلای ۵ به این مطلب اشاره کرد که عراق دکل‌های ۷۰ متری زده و بالای آنها دوربین‌هایی را گذاشته بود که با آنها تا اهواز را می‌دیدند که اغراق در روایت است. چون در آن موقع دوربینی وجود نداشت که فاصله ۱۲۵ کیلومتری را پوشش بدهد.

۴. معمولاً راویان در روایت خود پیوندی بین دفاع مقدس با عاشورای حسینی برقرار و در این زمینه نکاتی را بیان می‌کنند. همچنین از عشق و علاقه و ارادت رزمندگان به امام حسین^(ع) و یارانش سخن می‌گویند. درباره معیار چهارم در روایت، راوی در بخش مربوط به شجاعت رزمندگان در صحنه نبرد به خوبی و بدون اغراق به گوشه‌ای از شجاعت و ایثار رزمندگان در ۸ سال دفاع مقدس اشاره کرد و این از نقاط مثبت روایت می‌باشد که در وصف رزمندگان و شهدا دچار اغراق و مبالغه نشویم و واقعیت‌ها را برای مخاطبان بیان کنیم. البته نکات منفی در روایت ایشان نیز دیده می‌شود. مثلاً راوی گفت که خون شیعه در رگ‌های رزمندگان ما بوده است؛ درحالی‌که در جنگ ما شهدای مسیحی، سنی و غیره هم وجود داشتند و نباید اختلافات و سلاقی مذهبی را طرح کرد، زیرا شاید در بین زائرین دوستان اهل تسنن هم حضور داشته باشند.

راوی در روایت خود نباید بی‌پرده و عریان به مباحث اشاره کند. مثلاً راوی در روایت خود گفت: «ولی یک گوشه‌ای خیلی صحنه تماشایی بود؛ نتوانسته بودند آن خورشیدی‌ها را کنار بزنند، پشت سرهم بچه‌ها روی خورشیدی‌ها خوابیده بودند و بقیه از روی آنها رد شدند.» باید گفت که اگر چنین صحنه‌هایی هم در جنگ اتفاق افتاده باشد، بیان صحنه‌های دلخراش باروایت درست و موثر منافات دارد.

